

زمینه‌ها و ابعاد بحران اورامان در دوره ناصری (۱۲۶۸-۱۲۸۷ق)

پرستو مظفری*، کورش هادیان

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان؛ دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام

تاریخ دریافت: (۱۳۹۳/۰۴/۲۶) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۰۷/۲۸)

Potentials and Dimensions of Uraman Crisis in the Nasser's Era (1268-1287 AH)

Parastou Mozaffari, Kouros Hadian

PhD Student of Iranian Post-Islamic History, University of Lorestan;

PhD in Iranian Post-Islamic History, Esfahan University

Received: (2014 .07 .17)

Accepted: (2017 .10 .20)

Abstract

At the end of Bani Ardalan's government, one of the most important events of Kurdistan was Uraman regional unrests. Due to the importance of this region in the neighborhood of the Ottoman borders, the security of the region in the Qajars era was one of the concerns of Kurdistan rulers and the central government. However, between 1268 to 1287 AH some cases of unrest in Uraman region have been reflected in historical sources. These insecurities occurred coincidentally with the late years of the Ardalans' local government and the appointment of Farhad Mirza Motamedoddoleh as the governor of Kurdistan. It seems Uraman crisis and its management and its restraining has been totally affected by multiple factors such as Uraman governors' local authoritarianism, misguided policies and infirmity of the Ardalans' local government, and finally exerting centralization by central government in the Naseris era. And unlike some analysis, it couldn't be true to expect there were Subversive motives or ethnocentric dimensions or even a link between the crisis and the Constitutional Movement.

Motamedoddoleh was appointed as the governor of Kurdistan to manage and control the crisis in Uraman and to accomplish security based policies of central government in the Naseri's era. Motamedoddoleh accompanied by expeditionary forces from the central government could overcome and control the crisis by a violent manner over a short period of time. This didn't necessarily mean fading potentials and consequences of the crisis, and it couldn't even mean the central government would be able to control the crisis in a long term period.

Keywords: Uraman, crisis, Ardalan, Nasereddin Shah Qajar, Farhad Mirza Motamedoddoleh.

چکیده

یکی از مهم‌ترین وقایع کردستان در اواخر حکومت اردلان، ناآرامی‌های منطقه اورامان است. حفظ امنیت این منطقه، با توجه به هم‌جواری با مرزهای عثمانی، از دغدغه‌های حکمرانان محلی کردستان و دولت مرکزی در دوره قاجار بود؛ با اینحال، در فاصله سال‌های ۱۲۶۸ تا ۱۲۸۷ق مواردی از ناآرامی در منطقه اورامان، در منابع تاریخی بازتاب یافته است. این پژوهش، به‌روش اسنادی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، بر پایه منابع کتابخانه‌ای، در پی پاسخ‌گویی به این دو پرسش است: مهم‌ترین عوامل بحران اورامان کدام است؟ دولت مرکزی برای مدیریت این بحران، چه سیاستی در پیش گرفت؟

یافته این پژوهش، نشان می‌دهد که بحران اورامان در مجموع متأثر از مؤلفه‌های چندگانه قدرت‌طلبی‌های محلی برخی حکام اورامان، سیاست‌های نادرست و ضعف حکومت محلی اردلان و تمرکزگرایی دولت مرکزی در دوره ناصری بوده است و برخلاف برخی تحلیل‌ها، نمی‌توان انگیزه‌های براندازانه یا ابعاد قوم‌مدارانه برای آن متصور شد. انتصاب فرهاد میرزا معتمدالدوله به‌عنوان حاکم کردستان نیز با هدف مهار بحران در اورامان بوده است. معتمدالدوله با همراهی نیروهای اعزامی از سوی دولت مرکزی، توانست در کوتاه‌مدت و به‌روش قهرآمیز، بر این بحران غلبه کند. این امر به‌معنای برطرف شدن زمینه‌ها و پیامدهای بحران و موفقیت دولت مرکزی در مهار بحران در بلندمدت نیست.

کلیدواژه‌ها: اورامان، کردستان، ناصرالدین‌شاه، فرهاد میرزا معتمدالدوله، والی اردلان.

*Corresponding Author: parastoomozafari@yahoo.com
kou. hadian@gmail.com

*نویسنده مسئول

۱. مقدمه

جغرافیایی اردلان نمود یافت. نویسندگان در این مقاله تلاش کرده‌اند ناآرامی‌ها و شرایط بحرانی را که نزدیک بیست سال (۱۲۶۸-۱۲۸۷ق) منطقه اورامان و کردستان اردلان را تحت تأثیر قرار داده و در مواردی نیز زمینه‌ساز دخالت مستقیم سیاسی و نظامی دولت مرکزی شد، از حیث زمینه‌های شکل‌گیری و عوامل مؤثر مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و چندوچون فروکش کردن این بحران و بازگشت ثبات را به منطقه مورد ارزیابی قرار دهند. بی‌گمان زمینه‌ها و عواملی چون قدرت‌طلبی محلی حاکمان اورامان، موقعیت جغرافیایی اورامان، برخی سیاست‌های نادرست و ضعف و آشفتگی حکومت محلی اردلان در سال‌های پایانی عمر خود و برخی تحریکات خارجی، در بروز بحران اورامان و گسترش آن تأثیر داشته است؛ از این رو، انگیزه‌هایی چون براندازی حکومت مرکزی و تمایلات قومی را نمی‌توان در بروز آن دخالت داد.

۲. ویژگی‌های عمومی منطقه اورامان

اورامان سرزمینی کوهستانی در غرب کردستان ایران و بخش‌هایی از کردستان عراق، از جنوب دره شیلر تا رود سیروان کشیده شده است. این سرزمین از سخت‌ترین کوهستان‌ها تشکیل شده و امروزه در تقسیمات کشوری به دو استان کردستان و کرمانشاه تعلق دارد و در تقسیمات داخلی مشتمل بر اورامان دزلی، اورامان لهون، اورامان تخت و اورامان رزب است (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۴۸-۴۹).

این سرزمین قدمتی دیرینه دارد و از اوایل سده بیستم میلادی، با کشف سه سند تاریخی (قباله‌های

تأثیر ویژگی‌ها و زمینه‌های جغرافیایی را در شرح و تحلیل رویدادهای تاریخی، به‌ویژه درباره مناطق که این ویژگی برجستگی چشم‌گیری دارد، نمی‌توان نادیده انگاشت. این مقاله به بررسی یکی از بحران‌های دوره ناصری در بخشی از ایالت کردستان اردلان، به نام اورامان، پرداخته است. از نظر جغرافیایی منطقه موسوم به کردستان اردلان، تقریباً منطبق با استان کردستان کنونی، به‌اضافه مناطقی از برخی استان‌های همجوار از جمله کرمانشاه، بوده است.

اورامان، منطقه‌ای کوهستانی و سخت‌گذر در غرب ایران و در همجواری با مرزهای عثمانی که عبور و تسلط بر آن برای هر نیروی ناآشنا و غیرمحلی دشوار است، یکی از بخش‌های چندگانه زیرمجموعه اداری حکومت اردلان را تشکیل می‌داد. امرای اورامان لقب سلطان، به لهجه اورامی «سان»، داشتند و روابط آنها با حاکمان اردلان بر پایه پرداخت مالیات و تأمین نیروی نظامی استوار بود.

حکام محلی اردلان که در طول قرن‌های متوالی منتهی به سال ۱۲۸۴ق حکومت مناطقی از غرب ایران را به مرکزیت سنندج در اختیار داشتند، برای سهولت اداره امور داخلی، تقسیمات اداری مشخصی را در قلمرو خود اعمال کرده بودند. منطقه اورامان تا سال ۱۱۹۹ق حکومتی یکپارچه داشت؛ اما از این‌زمان در میان اعضای خاندان حکومتگر به دو بخش اورامان تخت و اورامان لهون تقسیم شد. در دوران قاجار، اورامان تخت و اورامان لهون به عنوان دو بلوک مجزا در نقشه

مقارن ظهور قاجار، حکومت سلاطین اورامان، تحت امر امرای اردلان تداوم داشت. حکومت اردلان در سال‌های پس از وفات امان‌الله‌خان اول (۱۲۱۴-۱۲۴۰ق) که می‌توان او را آخرین حاکم مقتدر در حکومت محلی اردلان به‌شمار آورد، دچار آشفتگی و اختلافات درونی شد و این امر از یک‌سو زمینه‌ساز گسترش دخالت‌های دربار قاجار و از دیگر سو موجب تقویت بستر شورش‌های محلی شد. مؤید این ادعا شورش حیدرسلطان اورامی و محمدسلطان اورامی در اوان حکومت خسروخان سوم اردلان مشهور به ناکام (۱۲۴۱-۱۲۵۰ق) بود (مستوره، ۱۹۴۶م: ۱۷۳-۱۷۵).

در ۱۲۵۸ق حسن‌سلطان به جای پدرش محمدسلطان در اورامان تخت به حکومت رسید. اقتدار سلطان اورامان تحت باعث شد وی در درگیرهای خانوادگی میان پسران حیدرسلطان در اورامان لهون وارد شده و با حمایت از محمدسعید سلطان او را به قدرت برساند (سلطانی، ۱۳۷۲: ۴۶/۲). بررسی منابعی که رویدادهای دو دهه آخر حکومت اردلان ۱۲۷۰ و ۱۲۸۰ق را منعکس کرده‌اند، به‌خوبی گویای شرایط ناخوشایند و روبه‌ضعف حکومت محلی اردلان است. از جمله می‌توان به شماره‌های مختلف روزنامه دولت علیّه / ایران اشاره کرد که موارد قابل توجهی از بحران در اورامان و تلاش حکومت محلی اردلان برای مقابله با آن را از جمله در شماره ۵۰۳ تاریخ سوم جمادی‌الاول ۱۲۷۸ق، شماره ۵۰۴ تاریخ ۱۰ جمادی‌الاول ۱۲۷۸ق و شماره ۵۸۸ تاریخ ۲۳ محرم ۱۲۸۳ق منعکس کرده است.

سندج از اواخر دوره محمدشاه قاجار صحنه

اورامان) بازمانده از دوره اشکانی در کانون توجه پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفت (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۶۶). مردم اورامان به لهجه اورامی سخن می‌گویند (آکوپوف، ۱۳۸۶: ۷۷؛ صفی‌زاده بوره‌که‌ایی، ۱۳۷۸: ۴۲۳).

۳. پیشینه، زمینه‌ها و ابعاد بحران

سلاطین اورامان برخاسته از یکی از خاندان‌های متنفذ محلی منطقه اورامان بودند. برخی محققان آنها را شاخه‌ای از خاندان اردلان دانسته (اردلان، ۱۳۸۷: ۲۴۶) و عده‌ای دیگر چنین دیدگاهی ندارند (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۶؛ هه‌ورامانی، ۱۳۸۱: ۵۷۱). آغاز حکمرانی این خاندان دقیقاً روشن نیست اما به‌نظر می‌رسد برقراری قوانین سیاسی و اجتماعی در اورامان نسبت به سایر مناطق کردستان قدمتی دیرینه دارد (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲۳/۱).

از اوایل سده دهم (۹۰۱ق) در اولین تصویری که مورخان محلی از حیطة متصرفات بنی‌اردلان به‌دست می‌دهند این خطه تحت سیطره سیاسی آنها بوده و از طریق خاندانی محلی اداره می‌شد. (مستوره، ۲۰۰۵م: ۳۴) حکمرانان اورامان که تا پیش از برآمدن صفویان عناوین امیر و بیگ داشتند از زمان شاه اسماعیل اول لقب سلطان (سان) گرفتند (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲/۳۵؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۶۹). فلسفه اطلاق این لقب را برخی مورخان محلی «تخفیف شأن سلاطین عثمانی به تقاص عمل آنها که امرای سرحدی خود را پاشا لقب می‌دادند» دانسته‌اند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۸۹). به‌نظر می‌رسد دلیل مهم‌تر، سیاست صفویان برای جذب حاکمان مناطق مرزی در تقابل با عثمانی بوده است.

والی اردلان نزد دولتمردان دربار قاجار فراهم آورده و شورش حسن سلطان اورامی را ناشی از تحریک و به پشتگرمی سردارکل دانسته‌اند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۵۱). تأمل در این موضوع نشان می‌دهد که عزیزخان مکرری و والی اردلان هر دو منصوب و مورد حمایت امیرکبیر بودند و از این حیث نمی‌توان زمینه‌ای برای رویارویی آنها متصور شد. بنابراین می‌توان این فرضیه را که احتمالاً عزیزخان و والی اردلان بر سر گسترش حوزه قدرت و نفوذ خود در غرب کشور به رقابت با یکدیگر پرداخته بودند، مطرح ساخت. چنان‌که منابع نیز تصریح کرده‌اند والی اردلان در نخستین گام پس از کسب قدرت، حاکم بانه را که مورد حمایت سردارکل بود، برکنار کرد (همان: ۲۵۰).

شورش حسن سلطان و محمدسعید سلطان اورامی در دومین دوره حکومت امان‌الله‌خانثانی فرصت‌یاب بود تا به تمامی شائبه‌ها مبنی بر ناتوانی خود در بازگرداندن آرامش به اورامان و به تبع آن کردستان خاتمه دهد. لذا به محض انتشار اخبار طغیان اورامی‌ها مراتب را به دولت مرکزی گزارش کرد و دربار نیز اجازه سرکوب شورش را به وی داد (همان: ۲۵۱؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

حسن سلطان در نبرد با قوای امان‌الله‌خان شکست خورد و به عثمانی گریخت. در جبهه دیگر، نجف‌قلی‌خان اردلان نیز بر نیروهای محمدسعید سلطان اورامی در نوسود پیروز شد. سلطان لهون که از مهلکه جان سالم به در برده بود به خانه یکی از شیوخ معتبر شهرزور در عثمانی پناهنده شد (مستوره، ۲۰۰۵: ۲۸۷). والی پس از

رقابت و کشمکش درون‌خانوادگی بین فرزندان خسروخان ناکام (رضاقلی‌خان و امان‌الله‌خان دوم) بر سر میراث پدر و به تبع آن اعیان و بزرگان سیاسی کردستان در کنار یکی از این دو والی‌زاده بود. تسخیرناپذیری اورامان و توان بالای نظامی ساکنان آن، حامیان رضاقلی‌خان را برای جلب حمایت سان‌های اورامان مصمم کرد. جریان اتحاد اورامان از زمان خسروخان سوم اردلان جانی دوباره به سلاطین این منطقه بخشید و علاوه بر سرپیچی‌های گاه و بی‌گاه از دستورات والی، گامی فراتر نهاده و در دسته‌بندی‌های سیاسی والی‌نشین وارد شدند، موضوعی که اولین بار در عهد قاجار در منابع محلی انعکاس یافت (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۸؛ چریکف، ۱۳۷۹: ۱۹۰).

مقارن حکومت امان‌الله‌خان دوم اردلان (۱۲۶۵-۱۲۷۶ق) منابع محلی ضمن گزارش وقایع سال ۱۲۶۸ق گزارشی از ناآرامی‌های اورامان ارائه می‌دهند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۵۱؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۳۳؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۰۲). در این سال حسن سلطان و محمدسعید سلطان حکمرانان اورامان تخت و لهون علیه والی سنندج سر به شورش برمی‌دارند.

منابع محلی در شرح علت یا علل این طغیان اتفاق نظر ندارند. برخی ریشه این شورش را در رفتار تحقیرآمیز والی با حسن سلطان اورامی و هیئت همراه در دیدار با او می‌دانند (مستوره، ۲۰۰۵: ۲۸۴)؛ برخی دیگر بر این باورند که مخالفت عزیزخان مکرری سردارکل، که در آن زمان پیشکار آذربایجان بود، با والی اردلان، زمینه تقویت ارتباط وی و سلاطین اورامان را در مسیر تضعیف موقعیت

به نظر می‌رسد قابلیت پذیرش بیشتر و با اسناد وزارت امور خارجه نیز همخوانی دارد (آرشیو اسناد وزارت خارجه، ۱۲۸۲ق: ک ۱۲؛ پ ۱۱-۳)، تاریخ شورش را ۱۲۸۲ق دانسته و رفتار و عملکرد نامناسب بزرگان اورامی را از جمله عوامل مهم آن برمی‌شمارد (شیدا، ۱۳۸۳: ۲۵۸).

پس از رسیدن اخبار این شورش به دربار، والی اردلان در جمادی‌الثانی ۱۲۸۲ق به فرمان ناصرالدین‌شاه مکلف شد در رأس سپاهی به اورامان برود و نیز عمرپاشا برای رسیدگی به وضعیت اتباع دولت عثمانی عازم ایران شد (آرشیو اسناد وزارت خارجه، ۱۲۸۲ق: ک ۱۲؛ پ ۱۱-۳). پیش‌قراولان سپاه والی در اولین رویارویی با سپاه اورامان آنان را وادار به عقب‌نشینی کردند. محمدسعید سلطان نوسود را تسلیم کرد و به شهرزور گریخت. والی حدود سه ماه در اورامان لهنون برای نظم امور و تخریب استحکامات باقی ماند. در این مدت محمدسعید سلطان با وساطت یکی از شیوخ معتبر شهرزور و پرداخت جریمه نقدی و وعده پرداخت جریمه به اتباع خسارت دیده و شاکی، پاشای شهرزور توانست به مقر حکومت خود بازگردد. (آرشیو اسناد وزارت خارجه، ۱۲۸۲ق: ک ۱۲؛ پ ۱۱-۳؛ شیدا، ۱۳۸۳: ۲۵۹) ناصرالدین‌شاه «در ازای این خدمت نمایان، والی اردلان را به لقب ضیاءالملک که آن اوقات از امتیازات خاصه بوده... سرافراز نمود» (سندجی، ۱۳۷۵: ۲۷۱).

از این زمان تا پایان حیات سیاسی والیان اردلان بر کردستان که هم‌زمان با وفات امان‌الله‌خان ثانی در ۱۲۸۴ق بود، گزارش‌های کم‌تری از بحران اورامان در منابع منعکس شده است. نکته قابل

برقراری نظم در نقاط مفتوحه به منظور استرداد فراریان پس از مکاتباتی با نمایندگان دولت عثمانی، با کارپرداز این دولت در سلیمانیه وارد مذاکره شد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۰۳). در نتیجه این مذاکرات قرار بر این شد سلاطین اورامان «سه‌هزار تومان وجه نقد به عنوان جریمه این جسارت به والی پیشکش داده والی از جرایم آنها چشم پوشیده و طایفه شقی اورامی را اجازه معاودت به جا و مکان خودشان» دهد (سندجی، ۱۳۷۵: ۲۵۴).

پس از سرکوبی این شورش، سلاطین اورامان به روابط کج‌دار و مریز خود با والی‌نشین سندج ادامه دادند. در سال‌های پس از نخستین شورش آنان، سندج شاهد تغییراتی در عرصه قدرت در حکومت کردستان بود. یکی از مهم‌ترین این دگرگونی‌ها حضور میرزازکی مستوفی‌الممالک به عنوان نماینده دربار قاجاردر سمت نایب‌الإیاله کردستان بود. از علل مهم این انتصاب، گسترش نارضایتی عمومی از عملکرد حکام اردلان بود که بخشی از آن به ضعف والی در برخورد با اورامی‌ها بازمی‌گشت (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۳۸؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

در ۱۲۸۲ق بار دیگر گزارشی از ناآرامی در نقاط سرحدی، به‌ویژه در نزدیکی شهرزور، به والی رسید. کانون شورش این بار در نوسود و بانی آن محمدسعید سلطان اورامی بود. درباره علت و تاریخ این شورش دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی علت آن را اغوای مخالفان میرزازکی (سندجی، ۱۳۷۵: ۲۶۹) و برخی نیز تحریکات بزرگان نوسود و زمان وقوع آن را سال ۱۲۸۱ق دانسته‌اند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۱۳). اعتمادالسلطنه به سال ۱۲۸۳ق اشاره کرده (۱۳۷۴: ۷۵ / ۱) اما روایت دیگری که

پیگیری می‌کرد، اخبار ناآرامی‌ها می‌توانست شاه قاجار را نسبت به ناتوانی والی اردلان در تأمین امنیت اقناع کرده و اندیشه انتصاب حاکم دیگری برای کردستان را تقویت کند. موضوعی که یک‌بار با انضمام کردستان به آذربایجان عینیت یافته بود (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۵۲).

۴. استمرار بحران و تغییر سیاست دولت مرکزی

با مرگ والی اردلان، ناصرالدین‌شاه، پیرو سیاست یادشده، حکومت این ناحیه را به عموی خود فرهادمیرزا معتمدالدوله سپرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۸۹۹). وی به عنوان اولین حاکم رسمی و غیربومی پس از سقوط حکومت اردلان در ذی‌قعدة ۱۲۸۴ ق وارد سنندج شد (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۴۵). شایان ذکر است در مورد تاریخ دقیق ورود معتمدالدوله به کردستان سه روایت متفاوت وجود دارد. سنندجی چهارم ذیقعدة، وقایع‌نگار چهاردهم ذیقعدة و بابانی پنجم ذیقعدة را روز ورود معتمدالدوله به کردستان می‌دانند (هادیان، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

بعید نیست یکی از علل انتصاب و اعزام معتمدالدوله به حکومت کردستان، ناآرامی‌های منطقه اورامان بوده و او قصد داشته با نشان دادن سرعت عمل در رویارویی قهری با سلاطین اورامی، قدرت و کفایت خود را از یک‌سو، به اهالی محل و از سوی دیگر، به دولت مرکزی و شخص شاه نشان دهد. مقایسه منابع نشان می‌دهد که معتمدالدوله در مدت بسیار کوتاهی درباره چگونگی برخورد با اورامی‌ها و کشتن حسن سلطان تصمیم‌گیری کرده

توجه در کارنامه والی اردلان در رویارویی با عوامل بحران اورامان، مسامحه در این امر است. شاید بتوان دلیل این مسامحه را از گزارش یک منبع محلی برداشت کرد:

در ظرف پانزده سال، (اورامی‌ها) چنان استقلال یافتند که دفع‌شان به سهولت مقدور نگشتی. لهذا والی همیشه با مدارا و مواسات بود. از اطراف و جوانب هم خلاق به پناه حسن سلطان همی‌شدند. از جانب شهرزور و جوانرود هم محمدسعید سلطان مردم را به سوی خود دعوت کردی. رفته رفته قدرت و استیلا تمام یافتند... والی به دفع آنان کمر بست. کاری نساخت. به اخذ هدیه و ارمغانی قلیل قانع گشته باز آمد (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۷). به نظر می‌رسد این افزایش قدرت اورامی‌ها که به اتکای آن سر به نافرمانی بر می‌داشتند، از جهاتی متأثر از حوادث داخلی سنندج بود. توان والی که بخش عمده آن در برخورد با مشکلات داخلی و درکشمکش قدرت با رقبای خانوادگی به تحلیل رفته بود، کم‌تر از آن بود که بتواند رویارویی جدی و همراه با غلبه کامل با اورامی‌ها را سامان دهد. لذا با این هدف که چهره آرامی از کردستان به دولت مرکزی نشان دهد، سیاست اصلی والی اردلان در طی این مدت مبتنی بر مدارا با حاکمان اورامان بود. عدم ارائه گزارشی واقعی از میزان این ناآرامی‌ها (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۵۰) و عدم درخواست کمک از دولت را می‌توان در بخشی از سیاست‌های دربار و توجه ویژه ناصرالدین‌شاه و دیگر دولتمردان قاجار به کردستان اردلان در این برهه از زمان جستجو کرد. در شرایطی که ناصرالدین‌شاه سیاست تمرکزگرایی را در سرتاسر قلمرو دولت

کار قرار داد.

از سوی دیگر، حاکمان اورامان واکنش یکسانی نسبت به انتصاب معتمدالدوله نداشتند. محمدسعید سلطان صلاح خویش را در آمدن به سنندج و اظهار اطاعت به شاهزاده قاجار تشخیص داد (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۴۷). حسن سلطان، برخلاف متحد قدیمی خود (محمدسعید سلطان) بی‌اعتنا به دعوت فرهادمیرزا «لاف استقلال همی زد. خصوصاً که چاکران را در حضرت خداوندان است از وی ظاهر نگشت» (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۵).

معتمدالدوله به بهانه بازدید قلعه اورامان و در اصل به عزم تنبیه سلطان اورامان تخت، در ذی‌حجه ۱۲۸۴ق عازم مریوان شد و در یکی از روستاهای مسیر، در حالی که حسن سلطان اورامی با گروهی قابل توجه از نیروهای خود و از موضعی آمیخته با غرور و قدرت به‌دیدار شاهزاده قاجار آمده بود، در میان ترس و تردید برخی اطرافیان خود، تصمیم به قتل سلطان اورامی گرفت و این امر را در ۱۵ ذی‌حجه ۱۲۸۴ق عملی ساخت (معتمدالدوله، بی‌تا: ۲۸۴؛ شیدا، ۱۳۸۳: ۲۷۲).

اقدام معتمدالدوله در از میان برداشتن کسی که سال‌ها والیان اردلان را در برابر سرپیچی از فرمان‌های دارالایاله و ادار به مسامحه کرده بود، زنگ خطری برای دیگر مدعیان قدرت در سراسر ایالت کردستان اردلان بود. علاوه بر این، قتل حسن سلطان اورامی از یک سو، پایه‌های حکومت نوپای معتمدالدوله در کردستان اردلان را مستحکم ساخت و از دیگر سو، هواداران بازگشت خاندان اردلان به حکومت کردستان را بیش از پیش ناامید کرد. ضمن اینکه جایگاه معتمدالدوله را نیز در میان

است. این احتمال را می‌توان متصور دانست که بحث سرکشی سلاطین اورامان از مدت‌ها پیش به عنوان نقطه ضعفی در کارنامه والیان اردلان مطرح بوده چنان‌که سیرالاکراد از سابقه پانزده ساله سرکشی و غارت‌گری اورامی‌ها به‌گونه‌ای که «دفع‌شان به سهولت مقدور نگشتی» (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۸) سخن گفته و مرآت‌البلدان نیز، ضمن گزارش وقایع سال ۱۲۸۳ق، از تحرکات اورامی‌ها در کردستان خبر داده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۵۱۲). اینکه نویسنده سیرالاکراد نیز روز اول ذی‌حجه، یعنی تنها ۲۵ روز پس از ورود معتمدالدوله به کردستان، را به عنوان حرکت به سمت مریوان ذکر کرده این احتمال را که از پیش، برنامه و پیش‌بینی‌هایی درباره برخورد قهری با اورامی‌ها وجود داشته تقویت می‌کند. روایت تحفه ناصری نیز که گفته است معتمدالدوله مسئولان و حکام تمام بخش‌ها و مناطق مختلف کردستان را تعیین کرد اما «در کار هر دو اورامان تغافل ورزید» (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۸۷) مؤید این فرضیه است. ضمن اینکه در نخستین دیدار معتمدالدوله با بزرگان سنندج، این افراد از رفتار حاکمان اورامی و تلاش آنها برای گسترش حوزه قدرت و تسلط خود شکایاتی را مطرح کردند (شیدا، ۱۳۸۳: ۲۸۴).

به نظر می‌رسد معتمدالدوله چنین استنباط کرده بود که والی پیشین اردلان درباره ناآرامی‌های اورامان، واقعیت‌های موجود را مطابق واقع به‌دربار قاجار منعکس نکرده و تلاش نموده گزارش‌هایی غیرواقعی از اوضاع منطقه برای دولت مرکزی ترسیم کند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۲۵؛ مستوره، ۲۰۰۵م: ۳۱۸)؛ بنابراین وی مهار بحران اورامان را در دستور

۱۳۸۳: ۲۷۴-۲۷۵). به روایتی در ذی‌قعدة ۱۲۸۵ ق (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۵۳) و به روایتی دیگر در ۲۳ محرم ۱۲۸۶ ق معتمدالدوله برای بررسی صحت و سقم اخبار واصله از اورامان، به بهانه دیدار از میزان پیشرفت تعمیرات قلعه مریوان، بار دیگر از سندج راهی اورامان شد (سندجی، ۱۳۷۵: ۲۸۶؛ مستوره، ۲۰۰۵م: ۳۰۶). این بار شاهزاده قاجار با حمله غافلگیرانه قوای اورامان که پسران حسن سلطان مقتول آنها را سازماندهی کرده بودند، مواجه و پس از شکست ناچار به فرار شد (نواب صفا، ۱۳۶۶: ۱۷). بعدها معتمدالدوله در یادداشت‌های خود، علت یورش اورامی‌ها به قوای دولتی را نگرانی از احداث قلعه مریوان بیان کرده و به اصل جریان، یعنی انتقام قتل حسن سلطان، اشاره‌ای نکرده است. در پی این شکست، معتمدالدوله گزارش شرح واقعه را به دربار قاجار فرستاد و خواستار اعزام نیرو برای مقابله با بحران اورامان شد (شیدا، ۱۳۸۳: ۲۸۱). نکته قابل استنباط این که از این مرحله مدیریت بحران اورامان در ابعادی گسترده‌تر، جنبه کشوری و ملی به خود گرفته و دولت مرکزی به‌طور مستقیم و با اعزام نیروی نظامی و برخی فرماندهان و سران لشکری، وارد عرصه می‌شود. ناصرالدین‌شاه، خشمگین از اقدام اورامی‌ها، بلافاصله خواسته شاهزاده قاجار را اجابت کرده و بدین ترتیب با ورود نیروهای اعزامی، مرحله‌ای تازه از رویارویی قوای حکومتی با اورامی‌ها آغاز می‌شود (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۸؛ مستوره، ۲۰۰۵م: ۳۰۹).

در میان سپاه اعزامی از سوی دولت برای سرکوبی شورش اورامان اسامی سردارانی چون

برخی بزرگان و مالکان کردستان که بحران اورامان منافع آنان را به‌خطر انداخته بود، تقویت می‌کرد؛ مسئله‌ای که به‌خودی‌خود سبب نزدیکی آنان به معتمدالدوله می‌شد و حضور قاجارها را در منطقه تقویت می‌کرد.

پس از قتل حسن سلطان و در شرایطی که دو تن از بزرگان اورامی، بهرام‌بیگ و مصطفی‌بیگ، در سندج در بند حکومت محلی بودند، معتمدالدوله میرزا حسین‌خان دیوان‌بیگی را «به تسلیه ذریه حسن سلطان و تأمین اورامان و استمالت رعایای آنجا فرستاد» (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۵۲). دیوان‌بیگی حدود یک‌سال در اورامان بود. در این مدت اوضاع اورامان با آرامشی نسبی همراه بود. هرچند اورامی‌ها از هیچ کوششی برای استخلاص بیگ‌زاده‌های دربند معتمدالدوله فروگذاری نمی‌کردند؛ اما در این راه، نه وعده و وعیدهای دیوان‌بیگی در آزادی محبوسین به حقیقت پیوست و نه هدایا و پیشکش‌های اورامی‌ها در نظر معتمدالدوله کارگر افتاد (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۷؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۱۶؛ مستوره، ۲۰۰۵م: ۳۰۵). بدین ترتیب صبر اورامی‌ها لبریز شد «آن دو نفر سلطان محترم را مرده پنداشتند» و با دستبرد به اطراف و اکناف آهنگ نافرمانی ساز کردند (سندجی، ۱۳۷۵: ۲۸۵).

در پی این ناآرامی‌ها، معتمدالدوله یکی از اطرافیان خود را، به نام شرف‌الملک اردلان، به میان اورامی‌ها فرستاد. وی مکلف بود با وعده آزادی مصطفی‌بیگ به پسرانش در صف اتحاد اورامی‌ها خلل وارد کند. اما سیاست تفرقه‌افکنانه شاهزاده قاجار بی‌اثر ماند (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۱؛ شیدا،

اورامان کند (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۹). تنها نتیجه این مذاکره بازپس فرستادن بخش اندکی از غنایمی بود که در جریان رویارویی پیشین به دست اورامی‌ها افتاده بود. برخلاف بیگ‌زاده‌های اورامان تخت که در حال آماده شدن برای نبرد با نیروهای دولتی بودند، سلطان اورامان لهون (محمدسعید) به امید دستیابی به حکومت اورامان بزرگ به روش‌های گوناگون (حتی با کارشکنی در امور اورامان تخت) در پی جلب توجه معتمدالدوله بود؛ اما با حضور نمایندگان شاهزاده در اورامان، احتمالاً نگرانی و ترس نیروهای دولتی از رویارویی با اورامی‌ها را در ذهن سلطان اورامان لهون تداعی کرد و شاید هم به قول دیوان‌بیگی «توانست در ایلیت با پسران حسن سلطان مخالفت نماید، با آنها همدست شد» (دیوان‌بیگی، ۱۳۷۷: ۵۷).

معتمدالدوله پس از مأموریت نافرجام نمایندگان خویش، سپاه را به دو بخش تقسیم و در ربیع‌الاول ۱۲۸۶ق عده‌ای را روانه اورامان تخت و گروه دیگر را مأمور اورامان لهون کرد (همان: ۵۷).

قوای دولتی علاوه بر تمرکز بر نیروی نظامی، با استفاده از اختلافات داخلی اورامان و تطمیع و تهدید برخی سران آن، توانستند در ابتدا قوای محمدسعید سلطان را شکست داده و نوسود را به‌عنوان یکی از مراکز مهم سیاسی و نظامی اورامان تصرف کنند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۹۵-۲۹۷) و در مرحله بعد نیز قوای فرزندان حسن سلطان را شکست دهند. باقی‌مانده قوای اورامی ناچار به خاک عثمانی گریختند. طول رفت و بازگشت سپاهیان برای فتح دو اورامان را منابع یک دوره سه ماهه ذکر کرده‌اند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۲۰؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۸۸-۲۸۹). پس از

حاجی قنبرعلی خان سعدالملک و مصطفی قلی خان اعتمادالسلطنه با فوج همدان، بیوک‌خان با فوج ارومیه، علی‌نقی‌خان خمسه با فوج خمسه، ذوالفقارخان خمسه‌ای اسعدالدوله با فوج افشار به چشم می‌خورد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۷۶/۱؛ دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۵۸).

پیش از حرکت نیروهای نظامی دولتی، سعدالملک پس از تفحص درباره شرایط جغرافیایی اورامان و آگاهی از توان و قدرت اورامی‌ها، از روی ترس یا هر دلیل دیگر، بر آن شد تا معتمدالدوله را به نوعی سازش با اورامی‌ها دعوت کند. این امر با مخالفت شاهزاده قاجار روبه‌رو شد (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۸). هرچند دیگر منابع به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند اما شاید نارضایتی اولیه معتمدالدوله را بتوان چنین تفسیر کرد که وی در اندیشه تداوم حکومتش بر کردستان نمی‌خواست با اجابت خواسته سعدالملک و سازش با رقبایی که آنها را هم‌شان خود نمی‌دانست، ابهت اقدام پیشین خود (کشتن حسن سلطان) را در ذهن اتباعش بشکند و این مسامحه نوعی باج یا ضعف او در برابر اورامی‌ها تلقی شود. از طرف دیگر، معتمدالدوله احتمالاً چنین استنباط کرده بود که یکی از مهم‌ترین علل تداوم بحران اورامان، ضعف برخورد حکومت محلی و دولت مرکزی بوده و در شرایطی که دربار به حمایت نظامی از او پرداخته چرا از این نیرو برای تقویت حکومت تازه کار خود در کردستان بهره‌برداری و افتخار خاتمه بحران اورامان را به نام خود ثبت نکند.

نهایتاً سعدالملک، شاهزاده قاجار را مجاب کرد تا عده‌ای از بزرگان محلی را برای اتمام حجت روانه

این حکومت اقدام برای یکپارچگی سیاسی و از بین بردن نظام ملوک‌الطوایفی در ساختار قدرت بود (نفیسی، ۱۳۶۶: ۲/۶). این سیاست که از دوره محمدشاه قاجار روند رو به رشدی به خود گرفت، در دوره ناصری به اوج خود رسید (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۹). کردستان اردلان به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطقی که مدتی طولانی تحت سیطره خاندانی محلی بود، از دوره فتحعلی شاه در تیررس اجرای این سیاست قرار گرفت. برقراری پیوندهای سببی میان اردلان‌ها و قاجارها نخستین قدم در راه اجرای این سیاست بود (دیوان والیه و والی، ۱۳۸۶: ۶-۹). اعمال نفوذ شاهزاده‌خانم‌های قجری پس از مرگ امان‌الله‌خان اول اردلان (۱۲۱۲-۱۲۴۰ق) به تدریج به افزایش اختلافات درونی و شروع دوره‌ای از کشمکش سیاسی بین اعضای خاندان اردلان و متعاقباً گسترش نفوذ قاجارها در کردستان اردلان و کاهش استقلال داخلی آنها منجر شد (هادیان، ۱۳۸۸: ۹۱). در چنین شرایطی، اعمال نفوذ مستقیم والیان اردلان بر مناطقی چون اورامان کمتر شد. اتحاد میان دو اورامان از این دوره، قدرت آنان را افزایش داد به گونه‌ای که والی اردلان در برابر توسعه‌طلبی‌های آنها ناتوان بود.

ب) تحریکات خارجی

ثبات داخلی اورامان برحسب شرایط راهبردی این منطقه در کنار مرزهای عثمانی، از دغدغه‌های جدی دولت مرکزی به‌شمار می‌رفت. در پی ضعف داخلی والیان بویژه در دوره پایانی حکومت آنان بر سنندج و افزایش قدرت سلاطین اورامان، سلطه

مهار بحران اورامان، از طرف دربار قاجار برای معتمدالدوله شمشیری تمام مرصع خلعت آمد و حکومت همدان نیز ضمیمه کردستان شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۹۱۳).

به‌رغم بیان چگونگی فتح اورامان و سرنوشت سلاطین شورشی آن، اخباری از چگونگی تقسیم و اداره املاک سران اورامی پس از قتل، حبس یا فرار آنان در منابع محلی منعکس نشده است. ظاهراً معتمدالدوله املاک سران اورامی را به‌عنوان خالصه‌جات دولتی تصرف کرده و اداره آن را به خواهرزاده‌اش ابوالحسن‌خان فخرالملک اردلان سپرد و بعدها وی نیز به برادر کوچک‌ترش محمدعلی‌خان ظفرالملک اردلان سپرد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۵۱). ابوالحسن‌خان فخرالملک و محمدعلی‌خان ظفرالملک اردلان فرزندان رضاقلی‌خان اردلان حکمران پیشین کردستان اردلان و طوبی‌خانم خواهر محمدشاه قاجار بودند. اردلان‌ها و قاجارها از زمان حکمرانی امان‌الله‌خان اول اردلان (۱۲۱۲-۱۲۴۰ق) پیوندهای سببی مکرری با یکدیگر داشتند.

۵. علل و عوامل شورش سلاطین اورامان

ریشه شورش سلاطین اورامان را می‌توان در مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی جستجو کرد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

الف) ضعف درونی والیان اردلان

دوره قاجار یکی از دوره‌های مهم در تاریخ معاصر ایران است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های

پیشکار حکومت در آذربایجان، بنا به موقعیت سیاسی خود اغلب پی‌گیر وقایع داخلی در سندج و ضعف و فتور آخرین والی حکومت اردلان‌ها را از نزدیک شاهد بود. بعید نیست عزیزخان با هدف ضعیف نشان دادن حکومت محلی کردستان اردلان و الحاق کردستان به حکومت آذربایجان، تحریکاتی را دنبال می‌کرده است. چنان‌که در ۱۲۷۵ق مدتی کوتاه کردستان اردلان در زیرمجموعه آذربایجان قرار گرفته بود (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۵۳؛ مستوره، ۲۰۰۵م: ۲۹۳).

علاوه بر این، برخی محققان، بحران اورامان را نوعی کودتای محلی با حمایت نظامی قبایل جاف و شخصیت‌هایی چون عزیزخان مکری و هواداران امیرکبیر برای براندازی حکومت مرکزی پس از قتل امیرکبیر دانسته‌اند. از این منظر، شورشیان اورامان از یاران و وابستگان امیرکبیر بوده‌اند. همچنین از این بحران به عنوان نخستین نطفه شکل‌گیری نهضت مشروطه یاد کرده‌اند (سلطانی، ۱۳۷۲: ۴۸-۵۱).

برپایه قرائن و شواهدی که در شرح بحران اورامان ارائه شد، نمی‌توان با این فرضیه و مبانی و نتایج آن موافقت داشت و آن را در تحلیل زمینه‌ها و عوامل بحران اورامان در ردیف گزینه‌های قابل قبول به‌شمار آورد.

۸. نتیجه

بحران اورامان در بستری از قدرت‌طلبی حاکمان محلی و نافرمانی در برابر فرمان حکومت از جمله در زمینه پرداخت مالیات، ضعف و آشفتگی و برخی سیاست‌های نادرست حکومت کردستان اردلان، برخی تحریکات

اردلان‌ها بر اورامان کاهش یافته بود. این مسئله به‌خودی خود بار دیگر زمینه مناسبی برای دخالت عثمانی در مرزهای غربی ایران فراهم می‌کرد. گرچه گاهی ناآرامی‌های مرزی بر زندگی اتباع دولت عثمانی در حاشیه مرزی شهرزور تأثیرگذار بود و اعتراضاتی از سوی نمایندگان باب‌عالی در حمایت ازجان و مال آنان به والی سندج انجام می‌شد (آرشیو اسناد وزارت خارجه، ۱۲۸۳ق، ک ۱۲، پ ۱۲-۳)، اما این مانعی برای تحریکات و پی‌گیری مطامع توسعه‌طلبانه عثمانی‌ها در مرزهای غربی ایجاد نمی‌کرد. حمایت مادی و معنوی از شورشیان اورامی پس از فرار به خاک عثمانی و پناه دادن به آنان شاهدهی بر این ادعاست.

ج) تحریکات داخلی

فرهادمیرزا معتمدالدوله در نامه‌ای به امیرنظام گروسی ضمن شرح سرکوبی شورش اورامان بدون اشاره به شخص خاصی، از عوامل محرک داخلی و خارجی سخن می‌راند (معتمدالدوله، بی‌تا: ۱۰۶-۱۰۹). سندجی ضمن شرح حوادث ۱۲۶۸ق شورش صورت گرفته در اورامان را با آگاهی شخص عزیزخان مکری می‌داند (سندجی، ۱۳۷۵: ۲۵۱). نادر میرزا صحبت از سندی می‌کند که مضمون آن تحریکات برخی از سران اورامی به شورش، از جمله محمدبیگ‌نامی، توسط سردارکل است (نادر میرزا، ۱۳۲۳: ۱۸۹)؛ برخی، محمدبیگ را همان محمدپاشا رئیس ایل جاف می‌دانند (سلطانی، ۱۳۷۲: ۵۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد که محمدبیگ در طی شورش‌های اورامان از چهره‌های شاخص بوده اما رئیس و رهبر آنها نبوده است. عزیزخان مکری،

داخلی و خارجی و مختصات جغرافیایی و طبیعی منطقه شکل گرفته و گسترش یافته است.

دولت مرکزی در رویارویی با این بحران، نخست تلاش کرد به واسطه حکومت محلی اردلان، آن را مدیریت و از گسترش آن جلوگیری کند. ضعف والیان اردلان در مقابله با این بحران و تشتت درونی حکومت اردلان که سال‌های پایانی خود را می‌گذراند، این مرحله از مهار بحران را با ناکامی مواجه ساخت. نهایتاً دولت مرکزی با انتصاب فرهادمیرزا معتمدالدوله به‌عنوان حاکم کردستان اردلان، سیاست تازه‌ای را مبتنی بر تمرکز و تحکم در برخورد با عوامل بحران اورامان در پیش گرفت و توانست به روش برخورد نظامی و قهری بر این بحران فائق آمده و حاکمیت خود را در این بخش از کشور و مرزهای غربی تثبیت کند.

هرچند معتمدالدوله با دریافت کمک گسترده نظامی از دولت مرکزی توانست با قوای اورامی مقابله کرده و در کوتاه‌مدت، امنیت منطقه را تأمین کند و در مقایسه با برخی حکام پیشین کردستان، قاطعیت بیشتری در برخورد با ناامنی‌ها و رفع برخی نقیصه‌های موجود از خود نشان داده اما در مجموع در عملکرد وی نشانه‌های درایت، نگاه بلندمدت، واقع‌بینی و ظرافت‌های سیاست‌مدارانه چندان مشاهده نمی‌شود. براساس وقایع سه‌گانه‌ای که در زمان حکومت معتمدالدوله در اورامان حادث شده است (کشتن حسن سلطان، حمله اورامی‌ها به اردوی معتمدالدوله، حمله قوای دولتی به اورامان) نمی‌توان برای وی شأن و هنر قابل توجه نظامی و سیاسی قائل شد.

این نکته که در حمله اورامی‌ها به اردوی معتمدالدوله رستم‌بیگ پسر حسن سلطان مقتول بیشترین نقش را داشته و تمام تلاش وی مصروف کشتن معتمدالدوله به انتقام خون پدر بوده، تأییدی بر این استنباط است. از سوی دیگر، در عرف و منطق سیاست و حکومت، بستن تمام راه‌ها به روی طرف مقابل امری مطلوب و منطقی به‌شمار نمی‌رود. معتمدالدوله می‌توانست با اورامی‌ها از راهی مسالمت‌آمیز وارد معامله شده ضمن نمایش اقتدار خود، از روی آوردن آنها به برخورد نظامی پیش‌گیری کند. این نکته به‌ویژه با عنایت به موقعیت مرزی و حساس اورامان و نقش غیرقابل انکار اورامی‌ها در امنیت مرزی و همچنین هم‌جواری با امپراتوری عثمانی که ابعاد خارجی و فراملی به مسئله بخشیده و آن را از چارچوب صرف داخلی فراتر می‌برد، اهمیتی دوچندان می‌یابد. برخورد غیرقهری و مبتنی بر دوراندیشی نه تنها می‌توانست از پناهنده شدن اورامی‌ها به عثمانی جلوگیری کند بلکه این امکان را نیز تقویت می‌کرد که سران اورامی را به همکاران مفید و مؤثر حکومت ایران مبدل سازد.

آنچه نمی‌توان و نباید از نظر دور داشت این است که بررسی متون روایات و قرائن تاریخی، وجود انگیزه‌های براندازانه یا تجزیه‌طلبانه نزد عوامل بحران را تأیید نمی‌کند. بر این پایه، تفاسیر مبتنی بر ابعاد سیاسی و قومی در شرح این واقعه تاریخی از وجاهت و پشتوانه تاریخی چندانی برخوردار نیست.

منابع

- آرشیو اسناد وزارت خارجه (۱۲۸۲ق). سوادنوشته مقرب الخاقان ضیاء الملک والی کردستان به قایم مقام سلیمانیه. مورخه جمادی الثانی ۱۲۸۲ق کارتن ۱۲. پرونده ۱۲-۳.
- آرشیو اسناد وزارت خارجه (۱۲۸۳ق). سواد دعوی خسارت عمرپاشا از والی کردستان. مورخه ۲۴ ربیع الاول ۱۲۸۳ق کارتن ۱۲. پرونده ۱۰-۳.
- آکوپوف (هاکوپیان)، گ. ب. و م. ا. حصاروف (۱۳۸۶). *کردان گوران و مسئله کرد در ترکیه (از آغاز جنبش کمالیان تا کنفرانس لوزان)*. ترجمه سیروی ایزدی. تهران: زوار.
- احمدی، حمید (۱۳۸۷). *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*. چاپ هفتم. تهران: نشر نی.
- ادموندز، سیسیل. جی (۱۳۶۷). *کردها، ترک‌ها، عرب‌ها*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: روزبهان.
- اردلان، شیرین (۱۳۸۷). *خاندان کرد در تلاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی*. ترجمه مرتضی اردلان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۴). *به کوشش محمدعلی سپانلو*. تهران، اسفار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)*. تحقیق و تصحیح ایرج افشار. حواشی و تعلیقات حسین محبوبی اردکانی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷). *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*. به کوشش محمدرفوف توکلی. چاپ دوم. تهران: توکلی.
- چریکف، مسیو (۱۳۷۹). *سیاحت‌نامه مسیو*
- چریکف. ترجمه آبکار مسیحی. به کوشش علی اصغر عمران. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). *حقایق الأخبار ناصری*. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: زوار.
- دیوان والیه و والی (بساط و نشاط) (۱۳۸۶). *تصحیح یدالله روشن اردلان*. تهران: توکلی.
- دیوان‌بیگی، میرزا حسین خان (۱۳۸۲). *خطاطات دیوان‌بیگی از سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۷ قمری (کردستان و طهران)*. تحقیق ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: اساطیر.
- رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). *جغرافیای نظامی کردستان*. [بی‌جا].
- سلطانی هورامی، مظفر بهمن (۱۳۸۶). *تاریخ هورامان*. مقدمه. تصحیح و تعلیقات: نادر کریمی سردشتی. تهران: نشر احسان.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (ایلات و طوایف کرمانشاهان)*. مقدمه عبدالحسین نوایی. تهران: سها.
- سنندجی، میرزا شکرالله فخرالکتاب (۱۳۷۵). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تصحیح حشمت‌الله طیبی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- شیدا، قاضی عبدالله مردوخ (۱۳۸۳). *تاریخ سلاطین هورامان*. به کوشش احمد نظیری. سنندج: پرتویان.
- صفی‌زاده بوره‌کاهی، صدیق (۱۳۷۸). *تاریخ کرد و کردستان*. تهران: آتیه.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*. تهران: کارنگ.
- مستوره اردلان، ماه‌شرف‌خانم (۱۹۴۶م). *تاریخ اردلان*. تصحیح و تحشیه ناصر آزادپور. سنندج: چاپخانه بهرامی.
- مستوره اردلان، ماه‌شرف‌خانم (۲۰۰۵م). *تاریخ الاکراد*.

- با مؤخره میرزاعلی‌اکبر وقایع‌نگار. ویرایش جمال احمدی آیین. اربیل: ناراس.
- معمدالدوله، فرهادمیرزا [بی‌تا]. منشآت. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: [بی‌جا].
- نفیسی، سعید (۱۳۶۶). تاریخ اجتماعی، سیاسی ایران در دوره معاصر. چاپ ششم. تهران: بنیاد.
- نواب صفا، اسماعیل (۱۳۶۶). شرح حال فرهادمیرزا معمدالدوله. تهران: زوار.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان. به کوشش محمدرئوف توکلی. چاپ دوم. تهران: توکلی.
- هادیان، کورش (۱۳۸۸). سده‌های سروری. نگاهی به تاریخ و جغرافیای کردستان اردلان. اصفهان: کنکاش.
- هورامانی، محمدهدیه‌مین (۱۳۸۱). میثوی ههورامان (به‌رگی یه‌کم و دووه‌هم). سنه: ناشر مؤلف.

Archive of SID